



## در یک نشست دانشگاهی مطرح شد

# گاه و بهران بی‌ایدگی



**امیدی** برنامه چهارم توسعه پیش از انقلاب اسلامی در سال‌های ۴۶ تا ۵۱ نوشته شد؛ دوره‌ای که وضعیت منابع نفتی بالاست. این برنامه می‌گوید در حوزه آموزش باید اجازه دهیم سرمایه‌گذاری خصوصی اتفاق بیفتد و صرفاً دولت در جاهایی مداخله کند که برای سرمایه‌گذاران خصوصی جذابیت وجود داشته باشد، همان مقطع گفته می‌شود، چون به شوک جمعیتی نزدیک می‌شویم بهتر است پذیرش دانشگاه‌ها باز شود تا فشار به بازار کار کم شود

**توانا** به نظر می‌رسد ایران وارد نئولیبرالیسم شده و نشانه‌های آن آشکار می‌شود؛ چرا که اساسا دولت از دانشگاه نئولیبرالیسم حمایت و بودجه زیادی صرف می‌کند. تنها تفاوت با پیش از نئولیبرالیسم این است که دولت با یک‌سری آزمون‌هایی بودجه را در اختیار دانشگاه قرار می‌داد و براساس استانداردها پول می‌دهد. این استانداردها مثل چگونگی جذب دانشجو، انجام پروژه‌ها و پژوهش‌ها است و این گونه یک نوع استاندارد سازی اتفاق می‌افتد

موتورش روشن شود همه حوزه‌ها را فتح می‌کند. مصداق داخلی این موضوع هم در ابتدای امسال این بود که دکتر فرهادی، وزیر علوم سابق گفت وزارت علوم ابایی ندارد رشته‌هایی را که نمی‌توانند کارآمدی خود را ثابت کنند، تعطیل کند. اما این موضوع خود جای بحث دارد که کارآمدی به چه معنایی است؟ کارآمدی برای چه کسی؟ کارآمدی علوم چه تفاوتی دارد؟ کارآمدی علوم انسانی و علوم فنی چه تفاوتی دارد؟ چهارمین پیامد با علل خصوصی‌سازی کالاهای عمومی مواجه می‌شود. علم به خودی خود از خلال فرایند تجاری‌سازی علم و دانشگاه تبدیل به کالایی تحت تملک خریداران خود علم می‌شود.

**فهم تجاری‌سازی در بستر نئولیبرالیسم**

**سهیل توانا دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دیگر سخنران نشست نقد و بررسی تجاری‌سازی علم و دانشگاه بود و نظرات خود را پیرامون آنچه تعرض‌های شکل گرفته در میدان دانشگاه می‌دانست، جمع‌بندی کرد. متن سخنرانی او را در زیر می‌خوانید:**  
 درباره وضعیت کنونی دانشگاه در ایران بحثی وجود ندارد. همه از دیدگاه‌های مختلف درباره دانشگاه حرف می‌زنند و عموماً دیدگاه منفی دارند. دیدگاه‌هایی چون «دانشگاه آنچنان که باید اسلامی نیست»، «نقد شکل گرفته است» و «دانشگاه آنچنان که باید تجاری نیست» وجود دارد. از هر دیدگاه که به دانشگاه نگاه کنید، دانشگاه از یک میدان‌هایی مسود نقد قرار می‌گیرد. یک معیارهایی وجود دارد که بر اساس این معیارها می‌توان وضعیت دانشگاه را ارزیابی کرد. این معیارها شامل کیفیت هیات علمی دانشگاه، ارتقای هیات علمی، سهم تأمین از درآمد ناخالص

ملی، شاخص دانشجو به استاد، هزینه سرانه آموزش ملی، نسبت هزینه جاری آموزش عالی به تولید ناخالص ملی و سهم دانشگاه از تولید ناخالص ملی است که براساس تحقیقات بر مبنای این معیارهای مشخص شده، دانشگاه‌های ما از وضعیت مناسبی برخوردار نیستند. اما دانشگاه موجود در کشور ما نسبت به اطرافیان خود از یک وضعیت نسبی و معقول برخوردار است. به نظر می‌رسد معیارهای دیگری وجود دارد که می‌توان وضعیت کنونی دانشگاه را مورد ارزیابی قرار داد. این معیارمان را «برابری» قرار دهیم که مشخصاً برابری و آزادی است. مصداق آن در قانون اساسی وجود دارد. قانون اساسی به‌عنوان میثاق بین ملت و دولت این آرمان‌ها را مشخص کرده است. ما اگر معیارمان را «برابری» قرار دهیم و آزادی آن را کنار بگذاریم، براساس برابری دو پروژه اساسی وجود دارد که آن را نقض کرده است. یکی از این پروژه‌ها، با انقلاب فرهنگی شروع شده شامل گزینش، تصفیه و پاکسازی است. مورد دوم، خصوصی‌سازی دانشگاه است. این پروژه با تأسیس دانشگاه شهریه‌پرداز شکل گرفته که به‌طور مشخص تبعیض را به دو طریق خیلی ملموس شکل داده است.

یکی در اینکه به چه حق و قانونی گروهی می‌توانند دانشگاهی را تأسیس کنند اما دیگران نمی‌توانند؟ علاوه‌بر این، دریافت شهریه از دانشجو، تبعیض اقتصادی ایجاد می‌کند. در اطراف خود شاهد این موضوع هستیم که به علت مشکل اقتصادی متقاضی مجبور به تحصیل در رشته‌ای است که به آن علاقه ندارد یا برای ادامه تحصیل به شهرستان می‌رود یا از ادامه تحصیل در رشته مورد علاقه‌اش محروم می‌ماند. این موارد همگی تبعیض‌های مشهود هستند. ما حتی اگر معیار برابری را کنار بگذاریم و قانون اساسی را معیار قرار بدهیم تبعیض را مشاهده می‌کنیم.

در قانون اساسی در چند مورد آمده است که دانشگاه باید رایگان باشد. مسکن، سلامت، نیازهایی است که از طرف دولت باید برطرف شود. در قانون به‌طور واضح بیان شده است که در حد خودکفایی آموزش عالی باید رایگان باشد و گسترش یابد و این روند تا امروز ادامه داشته است. در سال ۱۳۸۰ نسبت دانشجویان رایگان به دانشجویانی که شهریه پرداخت می‌کردند ۴۱ درصد و در سال ۱۳۸۷ این نسبت به ۲۲ درصد و در سال ۹۳ به ۱۳ درصد و در سال ۹۵ به زیر ۱۰ درصد رسیده است و این روند نشان می‌دهد دانشگاه پولی شده است.

کالایی‌سازی علم و پرداخت شهریه و دانشگاه خصوصی اصل ماجرا را نشان نمی‌دهد. وضعیت بدی که ما در آن قرار داریم دستاورد گذشته است و دانشگاه کنونی به سمت یک وضعیت بدتر رهسپار است. به نظر می‌رسد ایران وارد نئولیبرالیسم شده و نشانه‌های آن آشکار می‌شود؛ چرا که اساساً دولت از دانشگاه نئولیبرالیسم حمایت و بودجه زیادی صرف می‌کند. تنها تفاوت با پیش از نئولیبرالیسم این است که دولت با یک‌سری آزمون‌هایی بودجه را در اختیار دانشگاه قرار می‌داد و براساس استانداردها پول می‌دهد. این استانداردها مثل چگونگی جذب دانشجو، انجام پروژه‌ها و پژوهش‌ها است و این گونه یک نوع استاندارد سازی اتفاق می‌افتد. این معنایی است که می‌گوید، دولت بر اساس منطق اقتصادی خودش به دانشگاه‌ها شکل می‌دهد؛ بنابراین دولت بر دانشگاه حکمرانی می‌کند.

**تجاری‌سازی دانشگاه نه! ولی در برخی دانشگاه‌ها تجاری‌سازی آری!**

**هیثم سفیدخوش عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران در این نشست تاکید کرد: «مواجهه نظری با التقاط دانشگاه در ایران و مقابله با انحصارگرایی دانشگاه درآمدا و کسب و کارگرا وظیفه اصلی اهل دانش در ایران است.»**

**متن کامل سخنران سفیدخوش را در ادامه می‌خوانید:**

همان‌گونه که می‌دانید تجاری‌سازی علم و دانشگاه ایده‌ای است که به عنوان ایده رقیب برای ایده‌های گذشته دانشگاه ظهور یافته و در دانشگاه درآمدا و کارآفرین یا کسب و کارمحور ردیابی می‌شود. دانشگاه‌های معینی در دنیا به‌صورت بنیادین ایده کارآفرینی و درآمدزایی را اتخاذ کرده‌اند. این دانشگاه‌ها تلاش کرده‌اند بر اساس این ایده کل ساختار دانشگاه را بازنگری کنند. در اساسنامه دانشگاه‌های درآمدا و کارآفرین و در الگوهای راهنمای آنها تصریح می‌شود که کل ساختار علم و دانشگاه و تمامی ساختار سنتی آن باید بازنگری شود و تغییر کند.

این در حالی است که بسیاری در ایران این مفهوم را سرسری گرفته‌اند و درک نظری‌روشنی از آن ندارند و به گمان من نحوه مواجهه ما با این مفهوم، مانند رفتار ما با ایده‌های قبلی دانشگاه، تصادفی و التقاطی است. اگر در ایران می‌خواهیم دانشگاه درآمدا و کارآفرین را که مبتنی بر تفکر تجاری‌سازی علم و دانشگاه است، پیگیری و محقق کنیم باید از اکنون توهم مهمی را کنار بگذاریم. این توهم این است که در شرایط کنونی و در دانشگاه‌های سنتی و در کنار دیگر الگوهای موجود می‌توانیم ایده تجاری‌سازی علم را هم جای دهیم. ایده‌های راهنمای دانشگاه عمدتاً با هم متعارضند و به ویژه ایده تجاری‌سازی بیشتر از ایده‌های گذشته با شرایط موجود سنتی دانشگاه تعارض دارد و اینها مانند دو پادشاهند که در یک اقلیم نمی‌کنجند. به لحاظ تاریخی دانشگاه

تشدید کرده است زیرا با تولیدی و تجاری‌سازی علم عنصر ارادی بودن آن را نقویت کرده است. پس بحران اصلی بی‌ایده بودن است. اگر کسانی مدعی ارزش ایده تجاری‌سازی علم و دانشگاه هستند باید به لحاظ نظری وضعیت خود را با الهیات و غلبه الهیات بر دانشگاه، ایده جست‌وجوگر حقیقت و ایده خدمتگزاری دانشگاه به اهداف ملت و دولت مشخص کنند. این‌گونه نمی‌شود که یکی از دانشکده‌های یک دانشگاه را دانشکده کارآفرین و درآمدزا کنیم یا آن ایده را در کنار ایده‌های دیگر جای دهیم. نمی‌توان گفت یک دانشکده جست‌وجوی حقیقت می‌کند، ولی یک دانشکده برای خودش کارآفرینی و درآمدزایی کند. یکی از اصول ایده دانشگاه کارآفرین و درآمدزا این است که همه ساختارها، آموزش، نحوه جذب استاد و دانشجو در راستای درآمدزایی باشد و این اختصاص ندارد به دانشکده خاصی؛ بلکه کل دانشگاه باید تابع این ایده باشد تا بتواند این ایده کار کند وگرنه این دانشگاه کار نخواهد کرد.

بحران دوم، انحصارگرایی قاطع این ایده است که البته ممکن است کنشگرانش بتوانند راهی برای جلوگیری آن پیدا کنند اما مسئولان ما باید به این مساله فکر کنند. آیا کسانی که دانشگاه تجاری‌ساز علم را در ایران پیگیری می‌کنند به دنبال این هستند که همه دانشگاه‌ها را درآمدزا و کارآفرین کنند؟! شواهد نشان می‌دهد پاسخ مثبت است. اگر از استاد دانشگاه تهران یا شهید بهشتی به عنوان دانشگاه مادر، انتظار برود پژوهشی به دانشگاه ارائه دهد که پول به دانشگاه بیورد طبیعتاً از همه‌جا باید این انتظار را داشته باشند. انحصارگرایی این ایده برای ما تبدیل به یک بحران جدی شده است و هیچ دانشگاهی از این ایده در امان نیست. موضع من به روشنی این است که از وجود دانشگاه‌هایی که ایده تجاری‌سازی علم و دانشگاه را محقق کنند حمایت می‌کنم. البته کل آن دانشگاه خاص باید تابع این ایده شود. من نفس ایده تجاری‌سازی را یک بحران نمی‌دانم و مدافع تحقیق این ایده در برخی از دانشگاه‌های کشور هستم. جامعه ما در شرایط رمانتیک نیست و همچنین انتظاری وجود ندارد که همه دانشگاه‌ها جست‌وجوگر حقیقت یا در راه خدمت به اهداف والای روشنفکری باشند زیرا واقعیت زندگی چنین کششی را ندارد. زندگی پیچیده است و نیازها بخش مهمی از زندگی هستند. از حیث بودن، موافق تحقق دانشگاه درآمدا و کارآفرین هستم اما سخت نگران این هستم که همه دانشگاه‌ها تجارتی شوند و بخوانند علم را امری تجاری ببینند.

به عقیده من اگر به ایده دانشگاه فکر شود و از کنشگران دانشگاه خواسته شود هر دانشگاه بنا به سابقه تاریخی، بنا به واقعیت‌هایش و بنا به علایق و استقلال دانشگاه بتواند ایده مشخصی از دانشگاه تعیین کند، این زمان به تکرر دانشگاه به دانشگاه‌های متفاوت خواهیم رسید. در آمریکا و اروپا هم این تنوع به رسمیت شمرده می‌شود. به‌طور مثال دانشگاه هاروارد دانشگاه جست‌وجوگر حقیقت است. سمت درآمدزایی این دانشگاه نزدیک به ۳۰ از ۱۰۰ درصد نمره آموزش و پژوهش ۹۷ از ۱۰۰ است. این نمرات بیانگر آن است که این دانشگاه نمی‌خواهد درآمدزایی کند و با خود تعیین تکلیف کرده است.

ولی در ایران باید فکری برای بحران انحصارطلبی ایده دانشگاه درآمدا و کارآفرین کرد و سخت در مقابلش ایستاد، اما نه مقاومتی که وجود آن را انکار شود؛ باید چنین دانشگاهی در موقعیت مناسب باشد. دانشگاه درآمدا و کارآفرین که ایده تجاری‌سازی علم و دانشگاه را درون خود دارد، سخت اراده‌گراست. کنشگران علوم انسانی همیشه از اینکه همه مسئولیت و تصمیم در جامعه دانشگاهی ایران به مهندسان سپرده شده است، سخت گلایه می‌کنند. مهندسان با نگاه ریاضی‌گرا نه خود کیفیت‌های پیچیده دانشگاهی را نادیده می‌گیرند، بنابراین دست‌سازی می‌کنند و بحران‌های زیادی را پدید می‌آورند. من هم به‌طور طبیعی با این انتقاد موافق هستم. اما اکنون ما از آن حد هم گذشته‌ایم، ما دیگر الان با بحران «مهندس‌گرایی» در دانشگاه روبه‌رو نیستیم. با ظهور و حضور ایده دانشگاه درآمدا و کارآفرین آن هم به‌صورت جهانی و بدون اتکا به ایده راهنما، جامعه دانشگاه‌های امروز با پدیده جدیدی به‌نام پدیده «مدیریت‌گرایی» مواجه است. شهید دانش مدیریت براساس انگاره‌ای ساده لوحانه درباره اراده، می‌خواهد برای همه چیز برنامه‌ریزی مدیریتی کند و همه چیز را تحت کنترل گیرد. مهندسی متکی به ریاضیات است که همان ریاضیات یک اسلوهی دارد.

ولی شبه‌دانش مدیریت به هیچ چیز محکمی متصل نیست. به‌خصوص در جامعه ایران مدیریت‌گرایی کشش بسیار جدی برای استبداد دارد و آن اینکه مثلاً شخص یا گروهی در وزارت علوم در یک نامه درباره همه چیز تصمیم‌گیری کنند. این اراده‌گرایی استبدادی که در ساختار مدنی ما استقرار جدی دارد امروزه در یک قالب مدیریتی سخت‌هویت دانشگاهی را تهدید می‌کند؛ اعم از اینکه دانشگاه کارآفرین باشد یا دانشگاه جست‌وجوگر حقیقت یا الهیاتی باشد. ساختار اراده‌گرایی مبتنی بر چند نفر و تحمیل بر بدنه در هر دانشگاهی سخت مخرب و ویرانگر است. اگر اهل علم نمی‌خواهند همگی قماربازان دانشگاهی شوند، اصطلاحی که برای توضیح کنشگران دانشگاهی توسط موافقان ایده تجاری‌سازی علم ساخته شده است، باید با متلاذ نظر به نقد ریشه‌ای این ایده و پرهیز از شمول آن شوند؛ هرچند راه را برای تحقق عالمانه آن در برخی دانشگاه‌ها باز بگذارند.